

کتاب چهارمین نشست
اندیشه‌های راهبردی

آزاد

آبان ماه ۱۳۹۱

۴

جلد اول

شاخصه‌های آزادی در اندیشه دینی

دکتر سید محمد مرتضوی^۱

چکیده

آزادی از حقوق طبیعی انسان‌هاست که همیشه جزء مطالبات انسان‌ها از حکومت‌ها بوده و هست. ولی در قرن اخیر قرب یا استفاده ابزاری از این واژه به کشورهای مخالف خود از طریق رسانه‌ها و مجامع بین‌المللی فشار می‌آورد که این حق انسان‌ها را رعایت کنند از طرفی حکومت‌های مخالف سلطه غرب مدعی هستند این حق را رعایت می‌کنند. از جمله این کشورها جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که در طول سی سال گذشته فشارهای زیادی را متحمل شده است. این مقاله درصدد بررسی و تبیین شاخصه‌های آزادی سیاسی است. تا از طریق آنها بتوان به این نتیجه رسید که آیا آزادی در جایی وجود دارد یا نه؟ مقاله با بررسی مؤلفه‌های آزادی و مبانی انسان‌شناسی غرب و اسلام و تفاوت این دو دیدگاه در این زمینه به این نتیجه می‌رسد که در جامعه اسلامی شاخصه‌هایی از قبیل آزادی تلاش برای گسترش توحید و نفی شرک، آزادی در انجام وظایف دینی، آزادی در بیان اندیشه‌ها، آزادی در انتخاب نقد حاکمیت و حاکم، داشتن حقوق، عدم سلطه بیگانه، عدم تبعیض سیاسی و تلاش برای استیفاء حقوق دیگران اموری هستند که بر اساس آنها می‌توان به وجود یا عدم آزادی سیاسی در جامعه اسلامی پی برد.

کلمات کلیدی: حق طبیعی، آزادی، مبانی آزادی، مبانی انسان‌شناسی، شاخصه‌های آزادی.

تعریف مسئله

آزادی یکی از حقوق طبیعی انسان و دارای وجوه مختلف از قبیل وجه فلسفی و کلامی، وجه اخلاقی، وجه حقوقی و اجتماعی، وجه سیاسی و ... می‌باشد. آزادی سیاسی به امکانات حقوقی و اجتماعی فرد در برابر قدرت و جامعه گفته می‌شود. این نوع آزادی همیشه و در همه جا جزء مطالبات انسان‌ها از حکومت‌هاست. ولی در قرن اخیر به دلیل متعدد، نظام سلطه جهانی و صهیونیسم بین‌المللی شعار آزادی، حقوق بشر و ... را به ابزاری برای سرنگونی حکومت‌های مخالف خود تبدیل نموده است و از آنان می‌خواهد آزادی، حقوق بشر و ... را در کشور خود رعایت کنند. از جمله کشورهایی که در طول سی سال گذشته با این ابزار و امکانات جهانی از قبیل، رسانه‌ها، نهادها، مجامع بین‌المللی، و ... تحت فشار قرار داشته‌اند، نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌باشد.

از طرف دیگر، حکومت‌های مخالف نظام سلطه جهانی افزون بر آنکه باور دارند نظام سلطه جهانی از این مفاهیم ارزشی استفاده ابزاری می‌کند، مدعی هستند که در کشورشان آزادی وجود دارد و این حق طبیعی انسان‌ها را رعایت می‌کند. سوال اساسی تحقیق حاضر این است که در اندیشه دینی شاخصه‌های آزادی سیاسی چیست و آیا این شاخصه‌ها در کشور ما وجود دارد یا نه؟

۱ - دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

حق طبیعی

واژه «حق» در لغت به معنای «ثبوت» و حق به معنای ثبوت است (لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹، المفردات، ص ۱۲۵). الفروق القویده، گرچه مفهوم حق به معنای ثبوت می‌باشد، ولی دارای مصداق‌های متفاوت است؛ زیرا ثبوت و پایداری مراتب مختلفی دارد. حق گاهی درباره یک واقعیت خارجی به کار می‌رود و گاه درباره امری اعتباری، ثبوت و پایداری این دو نیز متفاوت می‌باشد. در قرآن نیز مصداق حق گاه امور واقعی و گاه امور اعتباری می‌باشد. به عنوان نمونه گاهی حق درباره خداوند که پایدارترین موجود در نظام هستی است به گونه‌ای که بقیه موجودات هستی خود را از او گرفته‌اند به کار رفته است:

عَلَّمَكُم بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (حج/۳۲)

این باطلمر آن است که خداوند حق است و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است و خداوند بلند مقام و بزرگ است.

و گاه درباره پندگاری به دیگران: «فَلْيَتَنَبَّأْ لِلَّذِي طَلَعَ الْحَقُّ» (بقره/۳۸۲) پس باید بنویسد و مدیون انصاف کند.

و گاه درباره بهره محرومان: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالْمَحْرُومِ» (معاذ/۲۹-۳۵)

پس آنها که در اموالشان حق معلومی است... برای تقاضاکننده و محروم

در علم حقوق واژه حق مفهومی ویژه دارد. گاه حق چنین تعریف شده است: حق عبارت است از توفیقی که به اراده شخص داده شده است (مقدمه علم حقوق، ص ۲۲۸، فلسفه و حقوق، ج ۳، ص ۲۶۰) یا حق عبارت است از تعمی که از نظر حقوقی حمایت شده است (همان) و یا حق عبارت است از سلطه و اختیاری که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها می‌دهد (همان).

با توجه به اینکه حق در علم حقوق از مفاهیم اعتباری اجتماعی است، دارای ماهیت نیست تا بتوان تعریف دقیق منطقی از آن ارائه کرد و آنچه در تعریف این واژه گفته می‌شود، توضیحی برای این مفهوم می‌باشد.

بنابراین می‌توان حق را چنین تعریف کرد: اختیاری که بر اساس یک نظام حقوقی برای اشخاص، احزاب و نهادهای از طرف مراجع ذیصلاح در نظر گرفته شده است.

بنابراین حقوق طبیعی توانایی و اختیاری است که وجود آنها برای رسیدن به هدف آفرینش انسان‌ها ضروری است؛ نه کسی می‌تواند آن را از انسان سلب کند و نه خود انسان حق دارد که آنها را نادیده گرفته، زیر پا بگذارد. (حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، ص ۴۸۲)

آزادی

در اینکه ریشه واژه آزادی چیست اختلاف نظر وجود دارد (فرهنگ واژه‌ها، ص ۹) ولی در همه زبان‌ها واژه‌هایی که مفهوم آزادی را بیان کنند وجود دارند. برخلاف تصویری که پنداشته می‌شود آزادی معنای متعددی دارد. مفهوم آزادی، مفهوم واحدی است که در همین برداشت‌های مختلف وجود دارد. مفهوم آزادی دارای سه مؤلفه است:

۱- فاعل: آزادی چه کسی است؟

۲- مفعول: آزادی از چه چیزی یا چه کسی؟

۳- هدف: آزادی برای چه هدفی؟

بنابراین برداشت‌های متفاوت از آزادی با تأکید بر یکی از مؤلفه‌های یاد شده انجام می‌گیرد. به عنوان مثال متدای با تأکید بر مؤلفه‌های دوم، آزادی را به آزادی مثبت و منفی تقسیم کرده‌اند (همان).

براین اساس باتوجه به هر سه مؤلفه می‌توان آزادی را چنین تعریف کرد:

نداشتن مانع برای انجام کاری و رسیدن به هدفی، گرچه مانع و هدف در وجود مختلف آزادی از قبیل: اخلاقی، حقوقی و سیاسی متفاوت است.

در حوزه سیاسی مانع، قدرت جامعه و دولت است، گرچه هدف نسبت به مؤلفه اول، یعنی فاعل متفاوت است.

با توجه به نکات پیش گفته، شاخصهای آزادی نسبت به وجود مختلف آن متفاوت است:

به عنوان مثال شاخصهای آزادی فلسفی با شاخصهای آزادی اخلاقی تفاوت دارد. همچنین شاخصهای آزادی اخلاقی با شاخصهای آزادی سیاسی متفاوت می‌باشد.

از آزادی سیاسی تعاریف متفاوتی ارائه شده است. ولی باتوجه به مؤلفه‌های یاد شده آزادی سیاسی را می‌توان چنین تعریف کرد: نداشتن مانع برای فعالیت‌های سیاسی از طرف جامعه و دولت.

بارزترین مصداق فعالیت‌های سیاسی، برخورداری از حق رأی در گزینش حاکم، دانستن آزادی بیان در نقد رفتار و برنامه‌های حاکمان و آزادی برپایی اجتماعات و فعالیت‌های احزاب سیاسی است.

معنای آزادی

هر نظام حقوقی برخاسته از یک نظام معرفتی نسبت به انسان و جهان است که بدون توجه به نظام معرفتی آن مکتب نمی‌توان نظام حقوقی آن را تبیین و تفسیر کرد.

در یک نگاه کلی، نظام معرفتی نسبت به انسان و جهان به دو گونه تقسیم می‌شود:

۱- تفکری که در هندسه آن خدا وجود ندارد و انسان محور همه چیز است. از این نوع تفکر، به تفکر الهیادی، مادی یا غربی یاد می‌کنیم.

۲- تفکری که در رأی هر م آن خداوند وجود دارد، خداوندی که انسان و جهان را برای اهدافی خاصی آفریده است. آن را مدیریت می‌کند و برای تحقق اهداف یادشده، برنامه و در نهایت ارزیابی و محاسبه دارد. از این تفکر به اندیشه دینی یاد می‌کنیم که کامل‌ترین آنها اندیشه اسلامی است.

می‌توان مؤلفه اول آزادی، یعنی فاعل، در هر دو مکتب یادشده انسان است. ولی انسان‌شناسی این دو نوع تفکر متفاوت می‌باشد و باتوجه به تفاوت مؤلفه اول آزادی در این دو مکتب، مؤلفه دوم و سوم آزادی متفاوت خواهد شد و با توجه به تفاوت مؤلفه‌های آزادی، شاخصهای آزادی هر متفاوت خواهد بود. در ادامه به بعضی از تفاوت‌های مؤلفه اول در این دو دیدگاه اشاره می‌کنیم. تا تفاوت در مؤلفه دوم و سوم روشن شود.

معنای انسان‌شناسی دو دیدگاه

۱- **خاستگاه انسان:** یکی از تفاوت‌های دو دیدگاه درباره انسان، خاستگاه انسان است. در دیدگاه الهیادی، انسان خالق مشخصی ندارد، در نتیجه در خلقت او هدفی نیز قابل تصور نیست تا رسیدن به آن هدف مطرح باشد. ولی در اندیشه دینی انسان خالقایی عظیم حکیم و ... دارد که انسان را آفریده است. به عنوان نمونه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْوَءٍ مِّنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي رَأْسِ سَكْرٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً عَلَقَةً فَكَلَلْنَا نَجَسَةً فَكَلَلْنَا نَجَسَةً بَطْنًا فَنَسَبًا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَنَنْزَلُكَ إِلَى أَحْسَنِ الْخَلْقِينَ» (سورسین: ۱۳-۱۲)

او ما انسان را از نسل‌هایی از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطنین * * رحیم قرار دادیم؛ سپس نطفه را بصورت علقه * خون بسته * و علقه را بصورت مضغه * * چیزی شبیه گوشت جویده شده * و مضغه را بصورت استخوان‌هایی درآوردیم؛ و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

او در خلقت انسان هدفی خاص را تعقیب می‌کند: «وَمَا خَلَقْنَا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)
 «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)»
 هدف از خلقت انسان نیز باید با تلاش اختیاری انسان تحقق یابد: «وَأَنْ سَخِطَ سَخِطًا
 بَرِيًّا» (نجم: ۲۶-۲۷) «(و اینکه برای انسان بپرهیزد جز سعی و کوشش او نیست)» و اینکه تلاش او بزرگی دیده
 می‌شود.

۲- ماهیت انسان: یکی از موارد اختلاف انسان‌شناسی دو دیدگاه ماهیت انسان است. در دیدگاه الحاد، ماهیت
 انسان و حقیقت او همین جسم مادی است که با نطفه آغاز می‌شود و با مرگ پایان می‌پذیرد.
 «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنَّا إِذْ نَبَاؤُنَا وَمَا يَهَيِّئُ اللَّهُ لِقَوْمِهِمْ مِنْ عِلْمٍ إِنَّهُمْ إِذْ نَبَاؤُنَا» (احزاب: ۲۲)
 (آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کنار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را
 می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند) آنان به این سخن که می‌گویند غمگی ندارند، بلکه تنها
 حس می‌زنند (و غمگی بی‌باید دارند).

ولی در همیشه دینی انسان موجودی مرکب از جسم و روح است: «فَمَاذَا سَأَلْتُمُوهَا وَفَمَاذَا بَدِئَهَا مِمَّنْ رُوحِي فَطَقُوا لَهَا
 سَاجِدِينَ» (احزاب: ۲۶) «هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم،
 همتی برای او سجده کنید»

و با جمله «فَمَاذَا سَأَلْتُمُوهَا وَفَمَاذَا بَدِئَهَا مِمَّنْ رُوحِي فَطَقُوا لَهَا سَاجِدِينَ» (مؤمن: آخر ۱۲) «سپس نطفه را بصورت نطفه، خون بسته، و نطفه را بصورت
 نطفه، چیزی شبیه گوشت جویده شده، و نطفه را بصورت استخوان‌هایی درآوردیم» و بر استخوان‌ها گوشت
 پیوستیم؛ سپس آن را آفرینش قلمی دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است»
 امام باقر(ع) در شرح جمله «وَمَا يَهَيِّئُ اللَّهُ لِقَوْمِهِمْ مِنْ عِلْمٍ» فرمودند: «هو نفع الروح» (اصافی، ج ۲، ص ۱۲۸) خلقت دیگر،
 دمیدن روح در جسم است.

هر یک از جسم و روح نیازهایی دارند که باید تأمین گردند. همانگونه که اگر نیازهای جسمی از قبیل غذا، آب
 اکسیژن و ... تأمین نشود حیات جسمی انسان با خطر روبه‌رو می‌شود. اگر نیازهای روحی از قبیل: پرستش و ...
 تأمین نشود حیات روحی را با مشکل مواجه می‌کند.

۳- آینده انسان: یکی از موارد اختلاف انسان‌شناسی دو دیدگاه درباره‌ی آینده انسان است.
 در دیدگاه الحاد، مرگ پایان زندگی انسان است و آینده‌ای در انتظار او نیست. ولی در همیشه دینی مرگ پایان
 راه نیست، بلکه پس از آن، زندگی جدیدی برای انسان آغاز می‌شود که چند مرحله دارد:
 الف) بروز زندگی برزخی با مرگ آغاز می‌شود و بیشتر افراد با مواجه شدن با این مرحله‌ی زندگی وحشت کردند.
 تلقای بازگشت به دنیا را دارند تا نیازمندی‌های آن جهان را فراهم کنند. ولی این کار دشمنی نیست
 «هَلْ يَأْتِيهِمْ إِذْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَرْضِ أَن يَكُونَ لَهُمْ فِيهَا نِسْكٌ بَلِ إِذْ هُمْ فِيهَا كَانُوا فَعَلِمُوا إِذْ نَسُوا وَابَسُوا
 نَارُوحِهِمْ إِلَىٰ نَوْمٍ مَّتَّوْنٍ» (مؤمن: ۱۰۰) «(تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گویند: هرگز کسی مرا
 بازگرداند! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهد)» (ولی به او می‌گویند) چنین
 نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر باز گردد، کارش همچون گذشته است)» و پشت سر آنان برزخی
 است تا روزی که برانگیخته شوند!

ب) قیامت: با پایان یافتن جهان، زندگی برزخی انسان پایان یافته. همه باید برای پاسخگویی در دادگاه الهی حاضر
 شوند. «وَأَنْ لَّنْ نَّجْزِيَنَّهُمْ» (غالبه: ۲۶) «(و مسلماً حسابشان (نیز) با ما است)»

ج) حیات ابدی: با پایان یافتن محاکمه و مشخص شدن نتایج عملکرد انسان‌ها، حیات ابدی آنان آغاز می‌شود. با این تفاوت که صالحان تاریخ در بهشت خداوندی جای دارند. «مَا جَزَاكَ عَذَابَ ظَنَبِكُمْ أَيُّومَ وَلَا أَنْتُمْ لِعَذَابِنَا» «الذین آمنوا واتباتوا آياتنا وكنوا مسلمین» «ادخلوا الجنة انتم وازواجکم تطهرن» «تطافوا علیهم یصلحون من ذهب واکواب وبقیة ما أنشأهم الفسین وقلد الآقین وآنتم فیها خالدین» (زخرف: ۷۲۱ - ۷۲۸)

رایندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید! همان کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم بودند (به آنها خطاب می‌شود) شما و همسرانتان در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید! (این در حالی است که) ظرف‌های غذا و جام‌های طلایی (شراب طهور) را گرداگرد آنها می‌گردانند؛ و در آن (بهشت) آنچه دلتها می‌خواهد و چشمها از آن لذت می‌برد موجود است؛ و شما همیشه در آن خواهید ماند!

و ظالمان تاریخ نیز جایگاهشان در جهنم است. به عنوان نمونه «الذین کفروا یا اتبنا سواک تعظیمونکوا قلما نضجت جلودهم یذللونهم جلودهم غیرها ینزلونها العذاب ان الله کان عزیزاً حکیم» (سجده: ۲۵)

(کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتش وارد می‌کنیم که هرگاه پوست‌های ایشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم، تا کبیر (اللهی) را ببینند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب کبیر می‌دهد).

۴- تفاوت حوزه رفتار: یکی از تفاوت‌های انسان‌شناسی دو دیدگاه تفاوت در حوزه رفتار است؛ یعنی در دیدگاه الحاد، انسان باید در برابر رفتار اجتماعی‌اش پاسخگو باشد، ولی در زندگی شخصی خود آزاد است یا به تعبیر دیگر مؤلفه دوم آزادی برای او معنا ندارد، ولی در تعبیه دینی، انسان در برابر هر نوع رفتاری که از او سر می‌زند، چه رفتار اجتماعی و چه رفتار شخصی باید پاسخگو باشد.

«ظنن ینقلل ینقلل ذریراً خیراً نیر» «وئن ینقلل ینقلل ذریراً شرراً نیر» (زلزال: ۲۱-۲۸)

(پس هر کس هموزن نرهای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند؛ و هر کس هموزن نرهای کار بد کرده آن را می‌بیند)

۵- تفاوت حوزه افکار: یکی از تفاوت‌های انسان‌شناسی دو دیدگاه این است که در دیدگاه الحاد، انسان در برابر افکار خطرناک و پلیدی که درباره دیگران می‌کند پاسخگو نیست؛ زیرا تا آن افکار را برای دیگران بیان نکرده و به مرحله اجرا نگذارد کسی از آنها اطلاع پیدا نمی‌کند، تا او را بازخواست کنند، ولی در تعبیه دینی، انسان باید نسبت به آنچه در درونش می‌گذرد هم باید پاسخگو باشد. به عنوان نمونه «اللّه ما فی السموات و ما فی الارض وین أنبأنا ما فی أنفسکم او تخفون و یحاسبکم به اللّه فینقرض لمن یشاء و یعذب من یشاء واللّه علی کل شیء قدير» (بقره: ۲۸۴)

(آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خفاست. و از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد) مجازات می‌کند. و خداوند به همه چیز قدرت دارد.)

در توضیح آیه باید گفت: سوء ظن یک اندیشه است و ابعاد مختلفی دارد از قبیل سوءظن به خداوند «و یعدیبنا الشافیین و الشافیات و المشرکین و المشرکات الطالین باللّه ظن السوء ظنهم دائرة السوء و یغیب اللّه ظنهم و انفسهم و أعد لهم جهنم و نباتت نصیر» (فتح: ۳) و (بیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند. (آری) حوالت ناگوار (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است!

و سوء ظنّ به نظام هستی به عنوان نمونه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص/۲۷) ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)!

و سوء ظنّ به خلق «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات/۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است! انسان مسلمان نمی‌تواند نسبت به مسائل یاد شده بدبین باشد.

۶- **تفاوت ناظر:** یکی از تفاوت‌های انسان شناسی دو دیدگاه در ناظر بر اعمال انسان، یا به تعبیر دیگر، عامل بازدارنده‌ی انسان است. در دیدگاه الحادی، عامل بازدارنده انسان از قانون شکنی و تخلف، دو چیز است: الف) نگاه نقدآمیز جامعه و شرمندگی نزد افکار عمومی. حال اگر انسان بتواند به دور از دید دیگران تخلف کند یا دیگران را با خود همراه کند. یا برای افکار عمومی ارزشی قائل نباشد، این عامل نمی‌تواند برای او بازدارنده باشد. ب) ترس از کیفر: ضمانت اجرای قانون در اختیار دولت است. حال دیگر کسی بتواند قانون یا قاضی یا مجری را دور بزند دیگر ناظری بر رفتار او نظارت نمی‌کند تا از ترس کیفر تخلف نکنند، ولی در اندیشه دینی ناظر بر رفتار، افکار و گفتار انسان خدائی است که همه جا و در همه شرایط با انسان است و رفتار او را زیر نظر دارد:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَرْجِعُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید/۴)

(او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز «شش دوران» آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست!) افزون بر آنکه خداوند مأموران مخفی از دید انسان نیز برای انسان در نظر گرفته است که حتی کوچک‌ترین حرکتی را که از انسان سر می‌زند، ثبت می‌کنند: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق/۱۸) (انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است.)

۷- **نقد، حق حاکم، نه حق شهروند:** یکی از تفاوت‌های اساسی انسان‌شناسی در دیدگاه این است که در دیدگاه الحادی، با همه تلاشی که کرده‌اند، نقد سیاسی را از حقوق شهروند دانسته‌اند و اینکه هر انسانی حق دارد آزادانه آرای سیاسی خود را بیان کند، بر این اساس، با تبلیغات رسانه‌ای درباره آزادی سیاسی، مخالفان خود را مخالف انسانیت، حقوقی انسانی و ... معرفی کرده‌اند، ولی باید توجه داشت که در این دیدگاه، نقد سیاسی حق شهروند است که می‌تواند از این حق استفاده کند و آن را اعمال کند، یا اینکه از حق خود بگذرد و نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت باشد، ولی در اندیشه دینی نقد سیاسی، حق حاکمیت و حاکم شمرده شده است و باید یک مسلمان این حق را بپردازد و نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

۸- **توحید، حق طبیعی نه حق شهروندی:** یکی از تفاوت‌های اساسی انسان‌شناسی دو دیدگاه این است که در دیدگاه الحادی، پرستش خداوند و داشتن مذهب و پایبندی به آن، حق شهروندی به شمار می‌آید که نمی‌توان کسی را از داشتن عقیده به خداوند محروم کرد، ولی خودش می‌تواند این حق را اعمال کند یا از آن بگذرد و نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، ولی در اندیشه دینی باتوجه به تفاوت‌های پیش گفته به ویژه خاستگاه انسان، ماهیت انسان و

۲- آزادی در انجام وظایف شرعی: یکی دیگر از شاخصه‌های آزادی در اندیشه‌ی دینی این است که انسان مسلمان بتواند همه وظایف عبادی خود را بدون نرس و اضطراب انجام دهد. خداوند این آزادی را چنین بیان می‌نماید: «لَطِينَ اِنْ شِئْتُمْ فِي الْاَرْضِ اَحْبَبُوا السَّلَاةَ وَاَتُوا الزَّكَاةَ وَاَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهًا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَلِدُ عَاقِبَةُ الْاَمْرِ» (صح: ۲۱)

اعمال کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدید، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن حاصلست!

بنا بر این، به ویژه هنگامی که در لغت به معنای فراهم کردن امکانات انجام کار می‌باشد (مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۸) تفاوت مفهومات حاکمیت مسلمانان را با این هدف فراهم می‌نماید که آنان بتوانند وظایف دینی خود را که در این آیه چهار دستور مهم آن بیان شده، انجام دهند.

۳- آزادی بیان اندیشه‌ها: مشکلات اجتماعی باید با مشارکت عمومی حل شود و مشارکت عمومی وقتی بیشتر است که مردم در بیان اندیشه و فکر خود آزاد باشند و بتوانند افکار و اندیشه‌ها و راه‌حل‌هایی را که به ذهنشان می‌رسد بیان کنند. در برخورد آزاد و اندیشه‌هاست که راه حل نزدیک به واقع پیدا می‌شود.

آنگاه کسی تصور کند همه چیز را می‌فهمد اشتباه است و تا وقتی با اندیشه‌های دیگران روبه‌رو نشود به اشتباه خود پی نخواهد برد. امام علی (ع) این واقعیت را چنین بیان می‌فرماید: «مَنْ اسْتَفْتَلَ وَجِدَ الْاَرَادَ عُرْفَ تَوَالِيحِ الْخَطِئِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳) آن که از اندیشه‌ها استقبال کند لغزشگاهها را می‌شناسد.

بر این اساس امام علی (ع) برای به دست آوردن اندیشه نزدیک به واقع به نظریه آزاد دستور می‌دهد و می‌فرماید: «فَرَبِّهَا بَعْضُ الرَّاْيِ بَعْضٌ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ» (المعجم المفهرس للاعطاء الفراهيدي، ج ۵، ص ۱۵۹۵) بعضی از اندیشه‌ها را به بعضی دیگر نزدیک تا اندیشه صواب به وجود آید.

آن حضرت در جای دیگر این واقعیت را چنین بیان می‌نماید: «مِنْ خُطْبَا الرَّاْيِ مَخْضُ السَّاءِ يَنْجُو سَعِيدُ الْاَرَادِ» (اعمال، ص ۱۳۰۸). قبل از ترجمه، توضیح دو واژه کلیدی کلام حضرت ضروری است.

سقاء: به مشک شیر، مشک روغن و مشک آب گویند (فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱، ص ۸۶۲)

مخض: «تحريك السقاء الذي فيه اللبن ليخرج زبد» (التهذيب في غريب الحديث، ج ۵، ص ۳۰۷). تکان دادن مشک را که بر آن شیر است، تا کرم آن به دست آید، مخض گویند.

بنابراین به معنای این دو واژه، ترجمه کلام امام چنین است: «اندیشه‌ها را همانند تکان دادن مشک شیر به هم بزنید تا اندیشه‌های استوار پدید آید».

سای سخن حضرت این است که باید به صاحبان اندیشه مجال داد تا آنجا که می‌توانند، از اندیشه‌های خود در برابر اشکالات و شبهات دفاع کنند تا خطای اندیشه‌ها آشکار گردد و سرانجام اندیشه‌ی درست به دست آید.

۴- آزادی انتخاب: یکی دیگر از شاخصه‌های آزادی در نظام اسلامی آزادی انتخاب است؛ یعنی مردم باید در هر انتخابی که به حوزه زندگی سیاسی آنان مرتبط می‌باشد آزاد باشند و انتخاب کنند امام علی (ع) این شاخصه را چنین بیان می‌نماید: «لَمْ يَمُرَّ اَرَادَ الرِّجَالِ وَاخْتَرُ فَرَبِّهَا اَلِي الصَّوَابِ وَاَبَعْدَهَا مِنْ الْاَرْتِيَابِ» (الحياء، ج ۱، ص ۱۲۰).

اندیشه‌ها را باهم مقایسه کن و نزدیک‌ترین آنها به صواب و دورترین آنها از شبهه و تردید را برگزین.

امام علی (ع) به قدرت رسیدن خود را نیز با انتخاب آزاد مردم بیان می‌کند و در استانه حرکت به سوی بصره برای سرکوبی تیره‌په طلیان، در نامه‌ای به مردم کوفه ضمن گزارش تحولات مدینه به آنان گوشزد می‌کند که مردم او را از راه انتخاب کرده‌اند، و باینصی التَّائِبِينَ لِمَنْ سَتَكْرَهُمْ وَاَلَا تَجْتَرِبِينَ، بل طالعین نخستین (نهج البلاغه، نامه ۶) آنگاه مردم بدون انکار و اجبار، بلکه به اطاعت و اختیار، با من بیعت کردند.

حتی هنگامی که مردم حاضر به همکاری نبودند آنان را به زور وادار به همکاری نکرد و این واقعیت را چنین بیان می نماید: لَقَدْ كُنْتُمْ أُمَّةً مُّسِرًّا قَالَيْتُمْ لَا تَنْهَى اللَّهُ النَّاسَ أَنْ يُؤْتُوا أَمْوَالَهُمْ بَيْنَهُمْ وَلَا يُؤْتُوا الْفُقَرَاءَ مِنْهَا وَبَيْنَ يَدَيْ إِنْ أَحْبَبْتُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ (توبح البلاغه، خطبه ۳۰)

من دیروز فرمان می‌دادم و امروز فرمانم می‌دهند، دیروز باز می‌داشتیم، و امروز باز می‌داریم، شما بندگان من را دوست دارید، و من چنین حقی ندارم که شما را به چیزی که دوست ندارید وادار کنم.

این دو شاخصه‌ی آزادی، یعنی آزادی بیان اندیشه‌ها و آزادی انتخاب، در این آیه چنین بیان شده است: «وَالَّذِينَ احْتَمَبُوا الصَّالِحِينَ أَنْ يَخْتَوُوا وَالَّذِينَ هَمَّ بِالنَّارِ إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الشَّرَّ فِي شَرِّهِ» «الَّذِينَ يَسْتَشْفِقُونَ الصَّالِحِينَ فَتُخَفَّفُونَ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَالَّذِينَ الَّذِينَ هَمَّ بِاللَّهِ وَالَّذِينَ هَمَّ بِاللَّيْلِ» (زمر ۱۷-۱۸)

او کسانی که از عبادت طاقت برهنیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست، پس بندگان مرا بشارت دعا « همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خرمنداند.»

در این آیه بشارت خداوند متوجه کسانی است که این دو ویژگی را دارند: الف) اندیشه‌ها را استماع می‌کنند که لازمه آن آزادی بیان اندیشه‌ها از طرف صاحبان اندیشه‌هاست.

ب) به کار بستن و پیروی کردن از «قول احسن» که لازمه آن، انتخاب و گزینش است.

۵- نقد حاکم: یکی از شاخصه‌های مهم آزادی سیاسی نقد حاکم می‌باشد. قرآن این ویژگی را چنین بیان می‌فرماید: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاطْفَىٰ مَا آتَا قَامِي إِنَّمَا نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (نمل ۲۴) (گفتند، هرگزند به آن کسی که ما را آفرید، هرگز تو را بر دلائل روشنی که برای ما آمد، مقدم نخواهیم داشت، هر حکمی می‌خواهی بکنی، تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی.)

در این آیه خداوند نقد فرعون را یک ویژگی مثبت همکاران گذشته فرعون یاد می‌کند. بی‌گمان میان انتقاد و انتقام تفاوت است. انتقام تخریب شخصیت دیگری است. درحالی که انتقاد، بیان کاستی‌های رفتار یا نگرینه اصلاح کارهاست. در اندیشه دینی نقد حاکم از حقوق حاکم شمرده شده است که باید از سوی مردم ادا شود، نه آنکه حتی شهروند باشد که اگر خواست اعمال کند و اگر خواست اصلاح نکند.

امام علی(ع) این شاخصه را چنین بیان می‌نماید: «وَالصَّيْحَةُ فِي الشُّهَدَاءِ وَالنَّقِيبِ» (توبح البلاغه، خطبه ۳۲) «اما حق من بر شما - خیرخواهی در پنهان و آشکار است»

ریشه واژه نصیحه «صحیح» است که در لغت آمده: «اصل التصحیح فی اللغة التخلص» (التهاب، ج ۱، ص ۴۴) اصل کلمه تصحیح در لغت به معنای خلاصی و بی‌تابی بودن است. «والتصحيح كليمه يعتر بها من اراده الخير للتصحيح له» و این ممکن از معنی هلال‌معنی بکلمه واحده تصحیح معناه غیرهاله‌مان» نصیحت واژه‌ای است که از معنایی حکایت می‌کند و آن خیرخواهی برای دیگری است. محتوای این کلمه به قدری گسترده است که نمی‌توان با کلمه دیگری آن را بیان کرد.

بی‌گمان خیرخواهی نسبت به هر فردی از جمله حاکم جامعه، ناپسند پذیرفتن نقاط ضعف یا بزرگ کردن آنها نمی‌باشد بلکه مراد بیان کاستی‌ها یا نگرینه اصلاح، همراه با راه حل‌ها می‌باشد.

در مسائل سیاسی به ویژه در برخورد با حاکمان، بیشتر افراد جامعه روش ستایش می‌مورد و تملق گویی را در پیش می‌گیرند ولی در اندیشه اسلامی از این شیوه برخورد با حاکم اسلامی جلوگیری و بر صراحت در لجه و صداقت در گفتار تأکید شده است. به عنوان نمونه امام علی(ع) خطاب به جامعه‌ای که روش ستایش با حاکم را در پیش گرفته بود می‌فرماید:

فَلَا تَتَّبِعُوا طَرَفًا يَكْتُمُ غَيْبًا، إِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ وَإِنِّي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فِي حَقِّهِ لَم يُغْفَرْ لَهُ مِنَ الْإِثْمِ وَالرَّافِعِينَ لَا تَدْرِي مِنْ
 يُضَاهِيهِمْ فَلَا تَكْتُمُوهَا إِنَّمَا تَكْتُمُوهَا لَهُ وَالْجَاهِلِينَ وَلَا تَحْطَبُوا فِيهَا بِمَا يَنْحَطِبُونَ بِمَا بَدَّ لَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَلَا تَكْتُمُوهَا لِلتَّكْتُمِ
 وَلَا تَلْقَاوْنَ فِي سُبُلِهَا فِي حَقِّ قِيلٍ لِي، وَلَا تَسْمَعْنَ إِخْرَاجِي نَفْسِي، فَإِنَّهُ مِنَ السَّمْعِ الْحَقِّ أَنْ يَسْمَعَ لَدَى اللَّهِ الْعَمَلُ أَنْ
 يُغْفَرَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِمَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ» (توبه: ۱۰۹-۱۱۰)

اما من از شما می‌خواهم مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهدی وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم
 و حقوقی که ملتزمه است بپردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد ادا کنم. پس با من چنان که با
 پادشاهان سرکشی سخن می‌گویند، حرف نزنید و چنان که از آدم‌های خشمگین کتاره می‌گیرند دوری نجوید و با
 ظلم‌سازی با من رفتار نکندید و گمان نبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهد بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان
 دادن خویشم؛ زیرا کسی که شایسته حقی یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دوسری او
 دشوارتر خواهد بود.

۶- داشتن **کرامت حقوقی**: کرامت واژه‌ای عربی است که در فارسی معادل مناسبت برای آن نیافتند. بنابراین همین
 واژه به کار می‌رود. در متون دینی سه نوع کرامت برای انسان پیش‌بینی شده است:

الف) کرامت ذاتی که در مقام‌های انسان با بقیهی موجودات قابل تصور است. به عنوان نمونه:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَاهُمْ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ وَأَلْبَسْنَاهُمْ فِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَطَبَقْنَا لَهُمْ مِنْ آدَمَ عِلْمًا وَعَدْنَاهُمْ فِي الْوَعْدِ عَلِيمًا وَمَا نَكُنُمُ إِلَّا رَجُلًا كَانِمًا» (اسراء: ۷۰)
 روزهای پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

مفسران این برتری را به سبب عقل و قدرت سخن گفتن و صورت زیبا و بدن معتدل و تدبیر زندگی دنیوی و اخروی
 و تسلط بر آنچه در زمین است و به خدمت در آوردن بقیه حیوانات و توانایی بر اختراعات و غیر می‌دانند. (سجلی، ج ۱،
 ص ۶۸)

ب) کرامت انسانی که انسان با اختیار و تلاش خود آن را به دست می‌آورد. به عنوان نمونه:

«إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَأَنَّ كُنُوزَ غِيَابٍ بِيَدِ اللَّهِ إِنَّمَا يَشَاءُ اللَّهُ مُرْسِلًا إِلَيْكُمْ وَسَوَاءٌ أُنذِرَكُمُ أَمْ لَا تُعَذِّبُهُمْ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را نیردها و قبایله‌ها فرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (آنها)
 ملاک امتیاز نیستند) کرامتی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!

این آیه در چند بیان امتیاز برهیزگان نزد خداوند می‌باشد نه امتیاز آنان نسبت به دیگران در جامعه؛ زیرا تقوا از نظر
 حقوقی موجب امتیاز فرد متقی نسبت به دیگران نمی‌شود و در جامعه اسلامی همه از نظر قانون مساوی هستند.

چ) کرامت حقوقی: مقصود از کرامت حقوقی این است که هر شهروندی حق دارد در جامعه محترمانه زندگی کند و
 کسی حق ندارد با گفتار و رفتارش حیثیت او را با خطر مواجه سازد. حتی در تعیین و اجرای قانون باید به گونه‌ای
 رفتار کنند که موجب بی‌حرمتی به شخص مجرم نگردد.

کرامت حقوقی شخص مطلق نیست که همیشه و در همه شرایطی از چنین کرامتی برخوردار باشد و در برابر هیچ
 کس هم پاسخگو نباشد، بلکه ملاک این کرامت آن دامن به نظام اسلامی و احترام به قوانین آن است. با پذیرش
 نصیبت در چنین جامعه‌ای تمام حقوق شامل فرد می‌گردد و میان مسلمانان و کافر می‌گردد که تابعیت نظام اسلامی را
 پذیرفته یا کافر می‌گردد که تابعیت نظام اسلامی را ندارد، ولی هم پیمان با نظام اسلامی است تفاوتی نمی‌باشد.

در متون دینی این حق به خوبی منعکس شده است. به عنوان نمونه:

کرامت مؤمن در اندیشه دینی به اعزازهای است که حتی به سبب فقر نیز نمی‌توان انسان مؤمنی را تحقیر کرد. امام صادق(ع) فرمود: «مِنَ اسْتِغْلَالِ مُؤْمِنًا وَاسْتِحْقَاقِهِ لِقَلْبِهِ ذَاتُ يَدِهِ وَ لِقَلْبِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِلْمِي رُوِيَ عَنِ الْخَلَاءِ» (اصول کافی، ج 2، ص 352)

هر کس مؤمنی را دلیل تعاد و او را به سبب ناداری و فقرش تحقیر کند، خداوند در قیامت او را نزد مردم خواری می‌سازد.

در روایات اسلامی بر کرامت غیر مسلمان در جامعه اسلامی نیز تأکید شده است؛ به عنوان نمونه رسول خدا(ص) فرمود:

«مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ لَقِطَهُ فَوْقَ طَائِفَةٍ أَوْ آخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ فَلَيْسَ بِفَاتِحِ جَنَّةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کنز العمال، ج 8، ص 347)

هر کس به معاهدی¹ ستم روا دارد یا از او عیب جوئی کند و یا بیش از توانش به او تکلیف کند یا از او چیزی بدون رضایتش بگیرد، در روز قیامت من دشمن او خواهم بود.

بنابراین یکی از شاخصه‌های آزادی آن است که همه‌ی شهروندان در جامعه اسلامی از کرامت برخوردار باشند.

۷- عدم سلطه بیگانه: یکی از شاخصه‌های آزادی سیاسی در جامعه اسلامی عدم سلطه بیگانه بر آن می‌باشد. رهایی از سلطه ستمگران یکی از اهداف پیامبران است. به عنوان نمونه:

«قَاتِبَا فِرْعَوْنَ فَلَوْلَا إِذَا رَسُولٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «أَنْ أُرْسِلَ مُعَاذِ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ» (شعراء، 16-17)

(به سراج فرعون برود و بگوید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم) «بِئْسَ إِسْرَائِيلَ» (آنها به سراج فرعون آمدند)

این شاخصه در روایات اسلامی نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه امام علی(ع) در نامه مشهور خود به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرماید: «لَا تَكُنْ عَبْدَ فِرْعَوْنَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، نامه 31) بنده دیگری نباش؛ زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است.

آزادی حق طبیعی است که با از بین رفتن آن، اهداف خلقت انسان تحقق نمی‌یابد و روشن است که سلطه بیگانه مانع آزادی سیاسی و - خواهد بود.

8- عدم تبعیض سیاسی: یکی از شاخصه‌های آزادی در جامعه اسلامی این است که در آزادی سیاسی تبعیض وجود نداشته باشد. تبعیض در این زمینه در سه حوزه قابل بررسی است:

الف) تبعیض نژادی: به این معنا که برای یک نژاد برتری قائل شوند و بقیه را محروم کنند. این نوع تبعیض به شدت در متون دینی محکوم شده است. به عنوان نمونه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خَلِّقُوا مِنْ ذَكَرِ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، 13)

(ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملامک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است)

در روایات هم بر این مسئله تأکید شده است؛ به عنوان نمونه رسول خدا(ص) در حجه الوداع در سخنرانی منی فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ أَنْ لِيَاكُم وَاحِدٌ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبٍ عِلْمِي عِلْمِي وَلَا لِعَجَمِي عِلْمِي عِلْمِي» و لا

۱- غیر مسلمانانی که بر اساس پیمانگی که با دولت اسلامی دارند، در کشور زبانی می‌کنند که حقوق شهروندی آنان شرایط منحصر در پیمان نامه می‌باشد.

لاسود علی احمر و لا لاحمر علی اسود الا بالتقوی. الا هل بلغت قالوا: نعم. قال: لیبلغ الشاهد الغائب» (تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۴۲)

ای مردم! بدانند خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاه پوست بر گندم‌گون و نه گندم‌گون بر سیاه‌پوست، مگر به تقوا. آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: آری. فرمود: حاضران این سخن را به غائبان برسانند.

یا اینکه رسول خدا (ص) فرمود:

«من كان في قلبه حبه من خردل من عصبية، بعثه الله يوم القيامة مع اعراب الجاهلية» (اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۹)؛ هرکس در قلب خودش ذره‌ای قوم‌گرایی داشته باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت مبعوث خواهد نمود. (ب) تبعیض مذهبی: به این معنا که به پیروان یک دین یا مذهب خاص اجازه فعالیت داده شود که در بحث کرامت حقوقی مطرح شد و تکرار نمی‌کنیم.

(ج) تبعیض جنسی: به این معنا که تنها به مردان اجازه فعالیت سیاسی داده شود. این نوع تبعیض نیز در آیات و روایات نفی شده است، به عنوان نمونه: خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد هرگاه زنان مؤمن برای بیعت نزد تو آمدند از آنان بیعت بگیر.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهْتَانٍ يَفْتَرِيهِنَّ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأُجْلِهِنَّ وَلَا يُعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه ۱۲)

(ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است!) بر این اساس زن می‌تواند در مسائل سیاسی دخالت کند، رأی بدهد، با رهبر جامعه اسلامی بیعت کند و اظهارنظر کند. اسلام به زن به عنوان عضوی از مسلمانان تکلیف کرده است که در مسائل سیاسی دخالت کند، به عنوان نمونه امام علی(ع) در نامه‌ای این احساس مسئولیت و ضرورت مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی را چنین بیان می‌فرماید:

«الواجب في حكم الله و حكم الاسلام على المسلمين بعد ما يموت اما مهمم اويقتل ضالاً او مهتدياً، مظلوماً او ظالماً، حلال الدم او حرام الدم، ان لا يعملوا عملاً ولا يحدثوا حدثاً ولا يقدموا يداً او رجلاً يبدو بشئ قبل ان يختاروا لانفسهم اماماً عظيماً عالماً ورعاً و عارفاً بالقضاء والسنة يجمع امرهم...» (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۴)

یکی از واجبات الهی و اسلامی بر مسلمانان این است که بعد از مرگ رهبرشان یا کشته شدن او، چه آن رهبر گمراه باشد یا هدایت شده و چه ظالم باشد و چه مظلوم، چه ریختن خونش حلال باشد و چه حرام، اینکه اقدام به هیچ کاری نکنند، هیچ حادثه‌ای نیافرینند، در کاری پیش‌قدم نشوند مگر آنکه برای خودشان رهبری بزرگ و برجسته انتخاب کنند؛ رهبری که عالم و پاکدامن باشد، رهبری که آشنا به قضاوت اسلامی و سنت نبوی باشد تا یکپارچگی آنان را حفظ کند.

۹- تلاش برای استیفای حقوق دیگران: یکی از شاخصه‌های آزادی این است که انسان بتواند برای استیفای حقوق از دست رفته دیگران تلاش کند. این شاخصه بدین سبب مطرح می‌شود که ممکن است حاکمیت به دلیل موقعیت خاص عده‌ای به آنان امتیازاتی ویژه دهد و متعرض تخلفات آنان نشود تا با جلب رضایت آنان نسبت به عده‌ای فشار بیشتری بیاورد. این شاخصه نیز در آیات و روایات مورد توجه قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه:

هَذَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُون فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ
الْقَرْيَةِ عَلَيْنَا أَطْلِقُهَا وَيَقْتُلْنَا مِنْ لَدُنْكَ وَإِنَّا لَمِنَ الْكَافِرِينَ» (سوره بقره، ۲۱۷)

(چرا در راه خدا، و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، بیگانه نمی‌کنید؟ همان
افراد (ستمدیدنی) که می‌گویند: «بروید اگر ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود
برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود باز و بازوی برای ما تعیین فرما»

این نوع آزادی در حوزه مسائل اجتماعی نیز از طرف اسلام نه تنها به رسمیت شناخته شده، بلکه به عنوان تکلیف از
انسان مسلمان خواسته شده است. به گونه‌ای که اگر مسلمانی نسبت به مسائل مسلمانان بی‌توجه باشد از جامعه
اسلامی طرد شده و اسلام او اسلام واقعی شناخته نشده است. به عنوان نمونه رسول خدا (ص) فرمود: «من أصبح لا
يهتم بأمور المسلمين فليس منهم» (جامع احادیث الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۲)

آن که صبح کند و نسبت به امور مسلمانان بی‌توجه باشد، از آنان نیست.

امام علی (ع) در وصیت مشهورش می‌فرماید:

«لَا تَتْرَكُوا الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ مِنَ الشُّكْرِ قَوْلِي عَلَيْكُمْ أَشْرَأُكُمْ، ثُمَّ تَذَهَبُونَ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ» (نهج البلاغه
نامه ۲۲) امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که «فرمان صورت» بدترین شما بر شما حکومت خواهد کرد. البته
(علیه‌السلام) دعا می‌کند، ولی دعایان برآورده نخواهد شد.

نتیجه

با توجه به اختلاف مبانی انسان شناسی در دو دیدگاه الحادی و دینی، فعالیت‌های سیاسی در این دو دیدگاه متفاوت
می‌باشد. با توجه به انسان شناسی تعریف غربی، آزادی سیاسی در غرب تنها در رابطه فرد و حاکمیت فابل تعریف
است. درحالی که در اندیشه‌ی دینی، آزادی سیاسی در رابطه‌ی فرد، جامعه و حاکمیت تعریف می‌شود. بر این اساس
شاخصه‌های آزادی نیز در این دو دیدگاه متفاوت است. گرچه مشترکاتی از قبیل نقد حاکمیت در میان این دو
دیدگاه وجود دارد.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن منظور- جمال الدین، محمد- لسان العرب، قم، نشر ادب المعرفه، ۱۳۶۲ش
- ۳- ابوالفدا، العسكري، الفروق الفوریة، قم، مکتبه بصیری، بی‌تا
- ۴- برازی، علی رضا، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الحکم و درالحکم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش
- ۵- پروچرزی، سیدحسین، جامع احادیث الشیعه، قم، مهر، ۱۳۸۱ش
- ۶- مکتبی، محسنرضا الحیات، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰هـ
- ۸- رابعی‌مفهرسی، حسین‌بن‌محمد، المفردات فی تفسیرالقرآن، تحقیق: صفوان عدنان، قم، طبع‌مهر، ۱۳۳۶هـ
- ۹- سیاح احمد، فرهنگ بزرگ، جامع نوین، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۸۴ش
- ۱۰- سید رضی، محمدبن‌حسین، نهج البلاغه، قم، مؤسسه دارالطهر، ۱۳۲۷هـ
- ۱۱- شوقی، محمدبن‌علی، المختار، قم، اندیشه‌های، ۱۳۸۴ش
- ۱۲- طوسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی‌تا
- ۱۳- فیض کشانی، محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی‌تا
- ۱۴- قرطبی، محمدبن‌احمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م
- ۱۵- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، مشهد، انتشارات، چاپ سیزدهم، ۱۳۲۷ش

- ۱۶- فلسفه حقوق، مشهد، به نشر، ۱۳۴۴ش.
- ۱۷- گلشن، محمدین، حقوقه اصول کافی، مترجم، مصطفوی، تهران- انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۱۸- مراقبوی، سیدمحمد، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، مشهد، نشر یوسف فاطمه [۱۳۸۷ش].
- ۱۹- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۹۸۲م.
- ۲۰- توری، میرزا حسین، مستترک الوسائل، قبل مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۳۰۷ هـ.
- ۲۱- هندی، غلام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والاعمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۹م.